

مجموعه ایران شناسی  
زیر نظر: احسان یارشاطر

# البلدان

تالیف

احمد بن ابی یعقوب

« ابن واضح یعقوبی »

ترجمه

دکتر محمد ابراهیم آیتی



بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ۱۳۴۷

## بخش اول که بخش مشرق است

از بغداد تا جبل (عراق عجم) و آذربایجان و قزوین و زنجان و قم و اصفهان و ری و طبرستان و گرگان و سیستان و خراسان و آنچه به خراسان پیوسته است از تبت و ترکستان.

### استان جبل (عراق عجم)

کسی که بخواهد از بغداد بطرف مشرق بیرون رود، از طرف شرقی آن از دجله رهسپار گردد، سپس رو بمشرق تا محلی که بآن «سه دروازه» گفته می‌شود و از طرف مشرق آخر بغداد است پیش رود، سپس تا پل «نهروان» راهش مستقیم است. و «نهروان» سرزمین با شکوه کهنی است روی نهری که از نهری که از جبل (عراق عجم) می‌آید و بآن «تامر<sup>۱</sup>» گفته می‌شود سرچشمه می‌گیرد و سپس بعد از آن ناحیه‌ای از نواحی سواد<sup>۲</sup> را مشروب می‌سازد و مرکبهای عظیم و کشتی‌های بزرگ در آن حرکت می‌کند، پس هر گاه از پل نهروان بگذرد، وی را چند رشته راه جبل پیش آید. پس اگر بخواهد بر استانهای «ماسبندان»<sup>۳</sup> و «مهر-جانندق»<sup>۴</sup> و «صیمره»<sup>۵</sup> بگذرد، هنگام عبور از پل نهروان بطرف دست راست رهسپار

۱ - بفتح میم و تشدید راء و قصر : نهر بزرگی زیر بغداد در طرف شرقی آن که از کوههای شهر زور و مجاور آن سرچشمه می‌گیرد و ناحیه‌ای از نواحی بغداد بدان منسوب است (مراد الاطلاع).  
۲ - سواد : روستائی از روستاهای عراق و آب و زمینهای آن است که مسلمانان آن را در زمان عمر بن خطاب فتح کردند و آن را برای سبزی آن بوسیله درختان خرما و زراعت «سواد» گفته‌اند، و حد سواد بگفته ابو عبیده، از «حدیثه الموصل» است تا «عبادان» طولا، و از «عذیب القادسیه» تا «حلوان» عرضاً، پس طولش ۱۶۰ فرسخ است، و طولش از طول عراق بیشتر است... و عرض عراق همان عرض سواد است بی اختلاف و آن هشتاد فرسخ است (مراد الاطلاع) ۳ - بفتح سین و باء ۴ - از سه کلمه «مهر» و «جان» و «قدق» بقاف مفتوحه و ذال مضمومه که شاید نام مردی بوده است ترکیب یافته (مراد الاطلاع) ۵ - بفتح صاد و میم و راء : همان «کمره» است.

گردد و شش منزل تا شهر «ماسبندان» سیر کند، و آن شهری است جلیل القدر و با عظمت و پر وسعت میان کوهها و دره ها که بآن «سیروان» گفته می‌شود، و از همه شهرها به مکّه شبیه تر است و در آن چشمه های آب سرگشاده ای است که در وسط شهر بسوی نهرهای بزرگی که مزرعه ها و آبادیها و زمینهای زراعتی و بستانهارا تا مسافت سه روز مشروب می کند، جریان دارد، و این چشمه ها در زمستان گرم و در تابستان سرد است، و اهل این شهر، مردم بهم آمیخته ای از عرب و عجم اند.

### صیمره (کمره)

و از شهر «سیروان» تا شهر صیمره که شهر استانی است معروف به «مهرجانقذق» دو منزل راه است، و شهر «صیمره» در «مرج اُفیح» واقع است و در آن مرغزار، چشمه ها و نهرهایی است که آبادیها و مزرعه هارا مشروب می کند، و اهل آن، مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم، از فارس و کردها، و «ماسبندان» در خلافت عمر بن خطاب گشوده شد، و خراج این سرزمین به دو میلیون و پانصد هزار درهم می‌رسد و زبانشان فارسی است، و هر کس بخواهد از بغداد به «حُلوان» رود، از پل نهروان بدست چپ رهسپار گردد و به «دَسْکَرَة الْمَلِك» رود که آنجا پادشاهان پارس را منزلهایی است دارای ساختمان شگفت انگیز و با شکوه و زیبا، سپس از «دَسْکَرَة الْمَلِك» رهسپار «طرارستان» شود که آنجا هم پادشاهان پارس را آثاری است شگفت و قابل توصیف، و در آن نهرهایی است برخی بالای برخی، بگچ و آجر بسته شده، و برخی از این نهرها از قاطولها، و برخی از خود نهروان آب می‌گیرد، و از «طرارستان» به «جلولای و قیعه» روند که اول بلاد جبل (یعنی عراق عجم) است و جنگ دوران عمر بن خطاب علیه پاریسیان

۱ - قریه ای از اعمال راه خراسان نزدیک «شهرآبان» و آنرا بدانجهت «دَسْکَرَة الْمَلِك» گفته اند که هر مز بن اردشیر بن بابک آنجا بسیار اقامت می‌گزید (مراصدا لاطلاع). ۲ - نهر «کلوازی» یکی از آن قاطولها است.

در همینجا بود که سعد بن ابی وقاص از پی آنان رسید و خدا سپاهیان پارس را در هم شکست و آنان را پراکنده ساخت و آن در سال نوزدهم از هجرت روی داد، و از «جلولاء» به «خاتقین» روند که از آبادیهای بس با شکوه و ارجمند است، و از «خاتقین» به «قصر شیرین» و «شیرین» زن خسرو بود که تابستان را در این قصر بسر می برد، و در این محل پادشاهان ایران را آثار بسیاری است، و از قصر شیرین» به «حلوان» .

### حلوان

و شهر حلوان، شهری است با شکوه و بزرگ و اهل آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم، از پارسیان و کردهایند، و در دوران عمر بن خطاب فتح آن روی داد، و خراج حلوان با اینکه خود از استان «جیل» است، داخل در خراج نواحی «سواد» می باشد، و از شهر «حلوان» به مرغزار معروف به «مرج القلعه» که ستوران خلفا در چراگاههای همین محل می چرند، و از «مرج القلعه» به «زبیدی» و سپس از آنجا به شهر «کرمانشاه» روند، و کرمانشاه شهری است جلیل القدر و پر جمعیت که بیشتر اهالی آن عجم اند، از پارسیان و کردها، و از شهر «کرمانشاهان» تا «دینور» سه منزل راه است .

### دینور

«دینور» شهری است جلیل القدر که اهالی آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم اند، و در دوران عمر فتح آن بانجام رسید، و همین شهر است که «ماه کوفه» نامیده می شود، چه مالش در حساب بخششهای اهل کوفه حمل می شده است، آن را چندین اقلیم و روستا است و مبلغ خراج آن بجز املاک سلطنتی پنج میلیون و هفتصد هزار درهم است .

### قزوین و زنجان

و هر کس بخواهد از «دینور» به «قزوین» و «زنجان» رود، از دینور رهسپار

شهر «ابهر» شود و چندین راه وی را پیش آید، پس اگر آهنگ زنجان داشت، مسیر وی از ابهر به زنجان است و سپس رهسپار شهر «قزوین» شود، و قزوین از جاده بزرگ منحرف است و در پای کوهی هم مرز دیلم واقع شده و آن را دو رودخانه است که یکی از آن دو «وادی کبیر» و دیگری «وادی سیرم» گفته می‌شود و در ایام زمستان آب در آن دو جریان دارد و در ایام تابستان قطع می‌شود، اهالی آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم‌اند، و عجم را در آن آثاری و آتشکده‌هایی است، و خراج آن با خراج زنجان، دو میلیون و پانصد هزار (درهم) است، و از این شهر راهها بطرف همدان و دینور و «شهر زور» و اصفهان وری از هم جدا می‌شود، و راه آذربایجان از اینجا بدین ترتیب است:

### آذربایجان

پس هر کس آهنگ آذربایجان کند، از زنجان بیرون رود و چهار منزل تا شهر «اردبیل» رهسپار گردد و اردبیل نخستین شهری است که از شهرهای آذربایجان می‌بیند و از اردبیل تا «برزند»<sup>۱</sup> از استانهای آذربایجان سه روز راه است، و از «برزند» تا شهر «ورثان»<sup>۲</sup> از استانهای آذربایجان، و از «ورثان» تا «بیلقان»<sup>۳</sup> و از «بیلقان» تا شهر «مراغه»<sup>۴</sup> که مرکز آذربایجان بالا است، و استانهای آذربایجان عبارت است از: اردبیل، برزند، و رثان، بردعه<sup>۵</sup>، شیز<sup>۶</sup>، سَراة<sup>۷</sup>، مرند، تبریز، میانه، ارمیه<sup>۸</sup>، خوی و سلماس. و اهالی شهرها و استانهای آذربایجان مردمی بهم آمیخته‌اند از

۱ - بفتح اول و سوم: بلدی از نواحی تفلیس از اعمال جرزان از ارمنستان اولی، و بگفته اصطخری از آذربایجان. ۲ - بسکون راء و بقولی بتحریرک آن بلدی در حدود آذربایجان که میان آن و «رس» دوفرسخ، و میان آن و «بیلقان» هفت فرسخ است. ۳ - بفتح اول و سوم شهری نزدیک دربند که بآن «الباب و الابواب» گفته می‌شود و جزء ارمنستان بزرگ بحساب می‌آید نزدیک شروان. ۴ - بلدی مشهور در آذربایجان که قصبة آن بوده است و در آن آثاری و مدرسه‌هایی است و «افراهروز» خوانده می‌شد، و مروان بن محمد بن مروان بن حکم والی ارمنستان و آذربایجان آن را ساخت (مراصداالاطلاع). ۵ - مسلم بن ولید در مرثیه یزدین مزید که در بردعه مرد، گفته است:

قبر ببردعه است سر ضریحه  
خطراً تقاصر دونه الاخطار

۶ - بکسر شین: ناحیه‌ای در آذربایجان، میان مراغه و زنجان ۷ - مراصداالاطلاع: ←

عجمهای کهن «آذریه» و «جاودانیه»، اهالی شهر «بذ»<sup>۱</sup> که بابک در آن بود و سپس چون فتح شد عرب در آن منزل گزیدند. و آذربایجان در سال بیست و دو فتح گردید و مغیره بن شعبه ثقفی در خلافت عثمان عفان آن را فتح کرد، و خراج آن چهار میلیون درهم است و سالی بیش می شود و سال دیگر کم می گردد.

#### همدان

کسی که اردینور آهنگ شهر «همدان» کند، از شهر دینور به محلی که بآن «محمد آباد» گفته می شود دو منزل بیرون می رود، و از محمد آباد تا همدان نیز دو منزل راه است و همدان شهری است با وسعت و جلیل القدر دارای اقلیمها و استانهای بسیار و فتح آن در سال بیست و سه روی داد، و خراج آن شش میلیون درهم است و همان است که «ماه بصره» نامیده می شود، چه خراج آن در حساب بخششهای اهل بصره حمل می شده است و آب آشامیدنی اهالی از چشمهها و رودخانههایی است که در زمستان و تابستان جریان دارد و برخی از آنها تا «شوش» از استانهای اهواز جاری می شود و سپس به «دجیل»<sup>۲</sup> نهر اهواز پیوسته تا شهر اهواز می رسد.

#### نهاوند

واژ همدان تا نهاوند دو منزل راه است، و نهاوند شهری است باشکوه که فراهم آمدن پارسیان در سال بیست و یک هنگامی که «نعمان بن مقرن مزی»<sup>۳</sup> با ایشان رو برو شد آنجا بود، و آن را چندین اقلیم است که مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم در

— سراو . بفتح او و در آخر آن واوی صحیح: شهری است در آذربایجان میان اردبیل و تبریز .  
 ۱ - بضم او و کسر سوم : شهری بزرگ و کهن در آذربایجان که میان آن و دریاچه ارمیه سه میل یا چهار میل فاصله است . و چنانکه گمان می برند شهر زرادشت پیامبر مجوس است .  
 ۲ - بذ . بتشدید ذال : استانی است میان آذربایجان و آران که بابک خرمی در دوران معتصم از آنجا خروج کرد . حسن بن ضحاک گفته است : لم یدع بالبدمن ساکنه غیر امثال کامثال ارم  
 ۳ - نیری است در اهواز و چنانکه گفته شده نامش در ایام ایرانیان «دنیه کورک» یعنی «ذجله کوچک» بوده و به «دجیل» تعریف شده است . و به «دجیل مسرقان» معروف است ، سرچشمه اش در بالای اصفهان است و در دریای فارس می ریزد و «شیب» خارجی در همین رودخانه غرق شد (مراسد الاطلاع).

آنها سکونت دارند ، و خراج آن بجز در آمد املاک ( دولتی ) ' دو میلیون درهم است.

### کرج

وازنه‌اوند تاشهر « کرج » دو منزل راه است ، و کرج همان منزلهای ابودلف عیسی بن ادریس بن معقل بن شیخ بن عمیر عجلی است و در دوران عجمه‌شهر مشهوری نبوده و در شمار آبادیهای بزرگ روستایی از استان اصفهان بنام « فائق » قرار داشته و از آنجا تاشهر اصفهان شصت فرسخ فاصله است ، پس عجلیان در آن فرود آمدند و دژها و قصرها ساختند و قصرهای آن به ابودلف و برادران و خاندانش نسبت داده می‌شود و چهار روستا بدان اضافه گشت که یکی از آنها را « فائقین » گویند ، و « جا بلق » و « برقرود » و کرج میان چهار کوه واقع است که بآب و زمین و مزرعه‌ها و آبادیها و نهرهای بهم پیوسته و چشمه‌های جاری معمور است ، و اهل آن قومی از عجم‌اند مگر همانها که از خاندان عیسی بن ادریس عجلی بودند و کسانی که از سایر عرب بآنها ملحق شدند ، و خراج کرج سه میلیون و چهار صد هزار ( درهم ) بود ، از جمله بابت مقاطعه روستاهای یک میلیون درهم ، و بابت مقاطعه آنها چهار صد هزار ( درهم ) سپس در دوران واثق از این رقم کاسته شد و به سه میلیون و سیصد هزار درهم رسید.

### قم و مضافات آن

و کسی که قصد قم دارد ، چون کسی که رو بمشرق می‌رود از همدان بیرون

۱ - از این املاک تعبیر به « ضیاع » جمع « ضیعه » می‌شده و متعلق بخلفا ووزرا و امرا و مردم با نفوذ و وابسته بدولت بوده است ، و اجمالا « ضیاع » دو قسم بوده : ضیاع عمومی یعنی املاک رجال دولت و مردمان با نفوذ ، و ضیاع سلطانی که آن نیز چهار قسم بوده است : ۱ - ضیاع خاصه یعنی املاک شخصی خلیفه و خراج این قسم ضیاع در صورت تنظیمی علی بن عیسی ( بستنای املاک نواحی واسط ) بنقل جرجی زیدان ۵۱۶۴۴۷ دینار بوده است . ۲ - ضیاع عباسی که غالبا متعلق با فراد خاندان عباسی بوده و شماره آنان در زمان مأمون به سی و سه هزار می‌رسید و در سال ۳۰۶ مالیات آن املاک ۱۴۴۷۶۰ دینار بوده ( باستنای ضیاع عباسی واقع در واسط ) . ۳ - ضیاع مستحده و نو بنیاد که مالیات آن ۲۸۹۰۳۶ دینار می‌شده است . ۴ - ضیاع فرات ، در کنار رود فرات ، و در سال ۳۰۶ هجری مبلغ ۶۱۷۱۲۶ دینار مالیات می‌داده است . این املاک در سواد ( بغداد ) کوفه و واسط ، بصره ) و خوزستان و اصفهان و غیره بوده و مالیات و درآمد آن بطور اجاره یا مقاطعه تعیین می‌شده و دفتر مخصوصی برای ضیاع تأسیس شده بود و منشیان و کارمندان خاصی داشت .

رود ودر روستاهای همدان پیش رود ، واز شهر همدان تا شهر قم پنج منزل راه است، و شهر بزرگ قم ، بآن «منیجان» گفته می شود و شهری است جلیل القدر که گویند در آن هزار گذراست و درون شهر دژی است کهن برای عجم ، و در کنار آن شهری است که بآن «کمدان» گفته می شود ، و آن را رودخانه ای است که در میان دوشهر آب در آن جاری است و روی آن پلهایی است که با سنگ بسته شده و روی آنها از شهر «منیجان» به شهر «کمدان» عبور می کنند ، و اهالی آن که بر آن چیره اند ، قومی هستند از «مدحج» و سپس از «اشعریان» و در آن مردمی از عجمهای کهن سکونت دارند ، و قومی هم از موالی که خود می گویند که آنان موالی عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب اند ؛ و این شهر را دو نهر است ، یکی از آندو در بالای شهر و معروف است به «رأس المور» و دیگری در پائین شهر و معروف به «فوروز» و این دو نهر از چشمههایی است که در کاریزهای حفر شده ای جاری می شود ، و این شهر در مرغزار با وسعتی است با اندازه ده فزسخ ، و سپس بکوههای آن می رسد ، که از آنها است کوهی معروف به «روستای سرداب» و کوهی معروف به «ملاّحه» ، و آن را دوازده روستا است: «روستای ستاره» و «روستای کرمان» و «روستای فراهان» و «روستای و راه» و «روستای طیرس» و «روستای کوردر» و «روستای وردراه» و «روستای سرداب» و «روستای براوستان» و «روستای براحه» و «روستای قارص» و «روستای هیندجان» ؛ و بیشتر آب آشامیدنی اهل شهر در تابستان از چاهها است، و راهها از قم به ری و اصفهان و کرج و همدان از هم جدا می شود و خراج آن چهار میلیون و پانصد هزار درهم است.

### اصفهان

و از قم تا اصفهان شصت فرسخ است که شش منزل باشد ، و برای اصفهان دو شهر است که یکی از آن دو «جی»<sup>۱</sup> و به شهر دیگری «یهودیه» گفته می شود ،

۱ - جی ، بفتح اول و تشدید یا ، نام شهر قدیم اصفهان است و اکنون مانند ویرانه جداست و نزد عجم هم اکنون «شهرستان» و نزد محدثان «مدینه» نامیده می شود ، و شهر اصفهان پس از آن «یهودیه» نامیده می شود ، و میان آن و جی در حدود دو میل است ، و ویرانه میان آن دو است ، و قبر ←



و اهالی آن مردمی بهم آمیخته‌اند و عربشان اندک است و بیشتر اهالی آن عجم و از اشراف دهقانان اند، و در آن قومی عرب است که از کوفه و بصره، از ثقیف و تمیم و بنی ضبّه و خزاعه و بنی حنیفه، و از بنی عبدالقیس و جزاینان بدان منتقل گشته‌اند، گفته می‌شود که سلمان فارسی رحمت خدا بروی باد از مردم اصفهان، از آبادی بنام «جیان» و بقول مردم اصفهان «اداره» بوده است. و مردم اصفهان را آبهای بسیاری است از رودخانه‌ها و چشمه‌هایی که تا اهواز جریان دارد، از اصفهان به «شوشتر» و سپس به «مناذر» بزرگ<sup>۱</sup>، سپس به شهر اهواز. اصفهان در سال بیست و سه فتح گردید، و مبلغ خراج آن ده هزار درهم است، و روستاهای آن عبارت است از: «روستای جی» که شهر در آن واقع است؛ و «روستای بر آن»<sup>۲</sup> که اهالی آن کشاورزانند و با غیر خود آمیخته نیستند؛ و «روستای برخار»<sup>۳</sup> که نیز قومی از کشاورزان در آن سکونت دارند؛ و «روستای رویدشت» که حد فاصل میان اصفهان و یکی از استانهای فارس بنام «یزد» است، و «روستای بران» و «روستای میرین» و «روستای قامدان» که کردها و مردم بهم آمیخته‌ای از عجم که در شرافت بدیگران نمی‌رسند آنجا هستند و «خر مدینان» از همینجا ظهور کردند و همین روستا حد فاصل میان توابع اصفهان و مضافات اهواز است؛ و «روستای فهمان» که نیز کردها و خر مدینان در آن سکونت دارند، و «روستای فریدین» و عجمهای فرومایه که اشراف عجمهای اصفهان آنان را «لیبه» می‌نامند در این روستاها؛ «روستای رادمیله» و دو روستای «سردقاسان» و «جرمقاسان» که اشرافی از کشاورزان و قومی از عرب از اهل یمن از (قبیله) همدان در آن دو سکونت دارند،

→ راشد بن مسترشد درجی معروف و مزار است (مراصدا لاطلاع). اعشای همدان گفته است:

ویوماً بجی تلافیته ولولاک لاصطلم العسکر

۱ - مناذر، بفتح اول یا ضم آن و ذال مکسوره؛ دوشهر است در نواحی خوزستان، کوچک و بزرگ که آن را در فتوح داستانی است. ۲ - در مرصدا لاطلاع «بر آن» بفتح و همزه بعد از الف، و الف دیگری و نون ضبط شده است. ۳ - در مرصدا لاطلاع «برخوار» بضم و سکون و خای نقطه دار ضمه دار و واو و الف و راء ضبط شده است.

و این دو روستا حد فاصل میان توابع اصفهان و قم است، و «روستای اردستان» که اشرافی از دهقانان آنجایند، گفته می‌شود که فرزندان خسرو انوشیروان در همین محل هستند، و دو روستای «تیمری»<sup>۱</sup>، و در این دو روستا قومی از عرب از بنی هلال و جز آنان از طوائف قیس سکونت دارند، و حد فاصل میان توابع اصفهان و کرج همینجا است.

### ری

و کسی که آهنگ ری دارد، از شهر دینور به قزوین رود و سپس از قزوین سه منزل روی جاده راه رهسپار گردد، و ری بر جاده راه خراسان است، و نام شهر ری «محمدیه» است، بدانجهت بدین نام نامیده شده که مهدی در خلافت منصور هنگامی که برای جنگ با عبدالجبار بن عبدالرحمان ازدی متوجه خراسان گردید، در آن فرود آمد و آن را ساخت و رشیده‌مانجا تولد یافت، چه مهدی چندین سال در آن اقامت گزید و آنجا ساختمان عجیبی بنا نهاد، زنان اشراف اهالی ری رشید را شیر دادند. و اهل ری مردمی بهم آمیخته از عجم‌اند، و عرب آن اندک است. قرظة بن کعب انصاری در خلافت عمر بن خطاب در سال بیست و سه ری را فتح کرد. آب آشامیدنی اهل ری از چشمه های بسیار و رودخانه های بزرگ است و در آن رودخانه ای است بزرگ که از بلاد دیلم می آید و بآن «نهر موسی» گفته می شود، و برای بسیاری آبهای شهر میوه ها و باغها و درختان آن بسیار شده است و آن را

۱ - تیمره . بضم میم . هیثم بن عدی گفته است : مساحت اصفهان هشتاد فرسخ بوده و شانزده روستا داشته که در هر روستائی سیصد و شصت آبادی قدیمی بوده است. بجز تازه ها ، و تیمره بزرگ و تیمره کوچک را ضمن آنها ذکر کرده است (مراسد الاطلاع) .

۲ - قرظة بن کعب بن ثعلبة بن عمرو انصاری خزرجی صحابی، در احد و دیگر غزوات رسول اکرم شریاب بود و یکی از ده نفر انصاری است که عمر همراه عمار یاسر به کوفه فرستاد، وی مردی بزرگوار بود و در سال بیست و سه در خلافت عمری را فتح کرد و هنگامی که علی علیه السلام رهسپار جمل شد او را والی کوفه قرارداد و چون رهسپار صفین می شد او را همراه خود برد و بجای وی ابومسعود بدری را بحکومت کوفه منصوب فرمود. قرظة در جنگهای علی همراه وی بود و در خلافت آن حضرت در کوفه در خانه خود وفات کرد و علی علیه السلام بر وی نماز گزارد (ر.ک. اسد الغابه ج ۴ ص ۲۰۲)